

گزارش

جان آلبن رئیس مؤسسه برو کینز

ترجمه: آزاده سادات عطار



وقتی خشونت در امریکا

به تهدید امنیت ملی بدل می شود

الزام جنگ با داعشی درون

آوریل سال ۲۰۰۷ یعنی همان سالی که عراق عرصه شدیدترین درگیری‌ها بود، من در استان الانبار که در آن سال، پرتنش‌ترین استان عراق به شمار می‌رفت، حضور داشتم و در جریان یک تماس تلفنی از امریکا از زنده و سالم بودن دخترم در دانشگاه ویرجینیا مطمئن شدم. البته یکی از دوستان نزدیک او گفته شده بود و چندین نفر دیگر از دوستانش هم زیر تیغ جراحی با مرگ دست و پنجه نرم می کردند. آن روز ۳۲ نفر در دانشگاه کشته شدند که این رقم به میزان قابل ملاحظه‌ای از مجموع کشته‌های ما در عراق و افغانستان در طول یک روز بیشتر بود.

خشونت با استفاده از سلاح گرم در امریکا به یک موضوع اضطراری ملی تبدیل شده است. فقط در طول یک هفته در جریان چهار حادثه جداگانه در کشور، دست کم ۴۳ نفر کشته و ۵۰ نفر هم زخمی شدند. این در حالی است که در دو دهه گذشته صدها هزار امریکایی با به کارگیری سلاح از پای درآمده‌اند و اگر چه آمارها در منابع مختلف متفاوت هستند، اما تخمین زده می‌شود این تعداد، با مجموع تمامی کشته‌های نظامیان امریکا از آغاز جنگ جهانی اول تاکنون برابر باشد. به عنوان فردی که در جنگ‌های عراق و به خصوص در افغانستان اسبب جسمی دیده‌است، کاملاً با تهدید خشونت ناشی از استفاده از سلاح و گسترش تسلیحات کشنده آشنا هستم. با چنین تجربه‌ای، برای من بیشتر ناراحت‌کننده است که می‌بینم امروزه احتمال اینکه امریکایی‌ها خشونت ناشی از استفاده از سلاح را در کشور خودشان تجربه کنند، بیشتر از مناطقی است که من با عنوان دفاع از کشورمان به آن نقاط رفته بودم. هیچ کشور دیگری حتی نبمی از کشته‌های ناشی از استفاده از سلاح در امریکا ر ندارد و با فاصله زیادی هیچ کدام از کشورها به آمارهای امریکا نزدیک نیستند و باید گفت از این نظر، ایالات متحده با دیگر کشورها وضعیت متفاوتی دارد. افراط‌گرایی و ملی‌گرایی سفیدپوست‌ها و حس برتری در امریکا رو به افزایش است و اظهارات توم با خشونت و نژادپرستانه شعله بسیاری از کشتارهای اخیر را شعله‌ور کرده‌است. تیراندازی در ال پاسو در پی مرگ‌نامه‌ای انجام شد که در آن به راهپایان اسپانیایی تبارها به تگراس» و تقسیم امریکار بر اساس نژادهای مختلف اشاره شده بود.

چنین دیدگاه‌های نفرت‌انگیزی که می‌توان آنها را محکوم کرد چهره زشت‌شان را هر چه بیشتر در مناطق بیشتری نشان می‌دهد و بسیاری از کارشناسان پیش‌بینی می‌کنند که چنین روندی همچنان تداوم داشته باشد و قطعه اظهارات نژادپرستانه شخص رئیس‌جمهور هم شرایط موجود را تشدید می‌کند و ضمن اثر کردن نژادپرستانه نمایندگان ما به شکاف در کشورمان دامن می‌زند. من در مقابله با گروه داعشی دیدم که چطور افراط‌گرایی به ویژه در اینترنت می‌تواند به عنوان عامل اصلی در جذب تروریست‌ها کارایی داشته باشد. ما باید در باره اینکه امریکا در حال رادیکال شدن و گرایش به افراط‌گرایی است و در شرایط کنونی، پایگاه‌های اینترنتی مانند chan ۸ و به تازگی chan ۸ و همچنین وضعیتی دامن می‌زنند، صداقت داشته باشیم. ما باید چشم خود را به روی این حقیقت باز کنیم که خویش‌ننداری ملی ما برای خشونت و خشونت‌های امریکایی‌ها در اینترنت و به ویژه سفیدپوستانی که به صورت منفی تحت تأثیر قرار گرفته‌اند، تهدیدی است که متوجه امنیت ملی ماست. من و بسیاری از افراد دیگر بنا بر قانون اساسی، قسم خورده‌ایم تا از حقوق امریکایی‌ها مبنی به مالکیت و استفاده از سلاح گرم دفاع کنیم و در این مورد تردیدی نیست، اما ما نمی‌توانیم اجازه دهیم که این آزادی، مانع حفاظت از جان افراد و حمایت از کشورمان شود.

اگر ۳۶ نفر در طول یک هفته به دست القاعده، گروه داعش، بوکوحرام یا هر کدام از دیگر گروه‌های تروریستی که من با آنها جنگیده‌ام کشته می‌شدند، هر رئیس‌جمهوری از جمله رئیس‌جمهور فعلی، نیروها را به خاک (کنسوری) بیگانه می‌فرستاد تا ریشه‌های تهدید را نابود کنند. گروه‌های جهادی، هواداران خود را در گیر باورهای افراطی می‌کنند تا دچار نفرت شوند و طبق همان نفرت تمامی جامعه را مردم را نابود کنند.

با این حال وقتی چنین تهدیدهایی (در داخل کشور) مطرح می‌شوند، ما نمی‌توانیم منابع و قابلیت‌های خود را به صورت معناداری به کار گیریم. واقعیت بدتر این است که از ۱۱ سپتامبر تاکنون، در مقایسه با تروریست‌های خارجی افراد بیشتری به دست تروریست‌های داخلی و سفیدپوست‌ها به روش‌های عجیب کشته شده‌اند. نتیجه این شده که همه جادر ایالات متحده، فضاهای عمومی شامل اماكن مذهبی در حال برنامه‌ریزی برای تدابیر امنیتی مشابه پایگاه‌های نظامی هستند. اگر چنین وضعیتی به معنای تهدیدی علیه شیوه زندگی ما و تهدیدی علیه امنیت ملی ما نیستند، من نمی‌دانم این چه چیزی است؟!

پاسخ ما (به چنین وضعیتی) به عنوان یک ملت، اگر می‌خواهیم مدارس و جوامع ما امن باشند، باید هم شامل ایاد دفاعی و هم پیشگیرانه باشد. جوامع مجری قانون و فعال در امنیت ملی خط مشی‌های بسیار روشن و حتی پاسخگو مشخص‌تری به این نوع تهدیدها دارند و اقدامات گسترده حمایتی در جریان است. در داخل هم آنهایی که سلاح می‌سازند، برای آن هزینه می‌کنند یا سلاح می‌فروشند هم دلایل اخلاقی دارند تا بخشی از راهکار باشند و لی ما به صورت مؤثر در سطح فدرال، ایالتی و محلی برای چنین اقدامی مهیا نشده‌ایم تا فهرست تقریباً این‌انتهای اهداف بالقوه در جامعه آزادمان حمایت کنیم. تدابیر حمایتی باید هر چه سریع‌تر اعمال شوند تا به این وسیله از سوءاستفاده از تسلیحاتی که قدرت تهاجمی بالا دارند، جلوگیری شود. هیچ ضرورتی ندارد یک فرد غیرنظامی، تسلیحاتی مشابه آنچه من در عراق داشتم، داشته باشد. همچنین لازم نیست هیچ امریکایی همان تفنگی را که دشمنان ما در عراق و افغانستان به کار می‌بردند در اختیار داشته باشد. وقتی یگان‌های ویژه سلاح‌ها و تکنیک‌های ویژه (سوات) به دفاع از ما می‌پردازند، آنها در مواجهه با (مجرمان) تقریباً با همان تسلیحاتی مواجه می‌شوند که دشمنان در اختیار دارند. همه ما باید از چنین وضعیتی خشمگین باشیم، اما عوض ما می‌حس شده و در برابر این موضوع به ادله بی‌پایان در اینترنت و گنگره عادت کرده‌ایم. اظهار نگرانی و ناراحتی سیاستمداران هم در شرایطی که آنها نمی‌توانند قوانینی را تصویب کنند و اقدامات ضروری را برای حمایت امریکایی‌ها صورت دهند، بی‌معناست. ما نمی‌توانیم بگذاریم که این چرخه ادامه داشته باشد و اگر آمادگی نداشته باشیم تا با توانمان به این روند پایان دهیم، در این صورت شرم بر ما باد. خشونت با استفاده از سلاح یک موضوع مهم در ارتباط با امنیت ملی است و آینده مسلح و خوشبختی امریکایی‌ها به یافتن راهکاری برای این مسئله بستگی دارد.

۴ دورنما

روح‌الله صالحی

پس از چند دهه نظامی‌گری و شکست در اجرای پروژه‌های منطقه‌ای، هژمونی امریکا در خاورمیانه پایان یافته است و عصر جدیدی با حضور بازیگران منطقه‌ای شکل خواهد گرفت که معماری نوینی رو پیرانه‌های بر جای مانده از استیلای واشنگتن ایجاد خواهد کرد. امریکایی‌ها پس از جنگ جهانی دوم با الهام‌گیری از «نظریه‌هارتلند» هالفورد مکیندر، به خاورمیانه به عنوان جایی که می‌تواند ابرقدرتی این کشور را برای مدت زمان طولانی تداوم بخشد، وارد شدند و سعی داشتند با تسلط بر منابع انرژی آن هژمونی خود در جهان را حفظ کنند، اما با گذشت چند دهه از حضور امریکا هیئت حاکمه این کشور این واقعیت را پذیرفته‌اند که دیگر نمی‌توانند مثل گذشته در غرب آسیا حکمرانی کنند و اکنون با تجدیدنظر در سیاست‌های خود، خاورمیانه را با کوله‌باری از مخاطرات تلخ ترک می‌کنند؛ استراتژی‌ای که نظم جدیدی را در خاورمیانه بدون واشنگتن حاکم خواهد کرد و امنیت پیشتری را برای ملت‌های منطقه به ارمان خواهد آرد. دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور امریکا در تبلیغات انتخاباتی خود در سال ۲۰۱۶ بارها گفته بود- به محض ورود به کاخ سفید، نیروهای امریکایی را از عراق و افغانستان خارج می‌کند و الان در حال تحقق این وعده‌های انتخاباتی است. تصمیم بی‌سابقه ترامپ برای خروج نیروهای امریکایی از افغانستان و سوریه و انتقاد از جنگ‌افروزی‌های دولت‌های پیشین امریکا در خاورمیانه بیانگر این است که امریکا نتوانسته است اهدافی را که برای خود مشخص کرده بود، محقق کند. ترامپ جنگ‌های امریکا در منطقه را مضحک خوانده که تنها نتیجه آن صرف چند تریلیون دلاری است که روی دوش امریکایی‌ها سنگینی می‌کند. هر چند زمزمه‌های خروج امریکا از سال‌ها پیش از سوی مقامات کاخ سفید به گوش می‌رسید و در سال ۲۰۱۱ کلبه این اقدام با خروج نیروهای امریکایی از عراق زده شد، اما بحران سوریه سبب شد تا امریکایی‌ها چند صباحی خروخوشان را از خاورمیانه عقب بیندازند، اما تجربه این حضور طولانی مدت نشان می‌دهد هر چقدر امریکایی‌ها تلاش می‌کردند حضور خود در منطقه را تقویت کنند، به همان میزان تلفات زیادی را متحمل می‌شدند و شکست‌هایی در پی مقابل محور مقاومت سبب شد تا واشنگتن در نهایت به خواسته ایران که خروج امریکا و افزایش آذاره منطقه به دست کشورهای اسلامی بود تن دهد. امریکایی‌ها همواره به عنوان مهمان ناخوانده‌ای بودند که هیچ کمکی به ایجاد صلح و ثبات و برقراری امنیت در منطقه ایجاد ندادند و بیشتر به دنبال بحران آفرینی و جنگ افروزی بودند تا بهانه‌ای برای حضور خود در منطقه داشته باشند. بنابراین با رویکرد استثمارگونه واشنگتن علیه کشورها و به تاراج بردن منابع آنها بذر بدبختی بین ملت‌های منطقه با حضور امریکا کاشته شد و افزایش ناراضیاتی ملل منطقه از عملکرد امریکایی‌ها مقدمه‌ای برای زمینگیر شدن هر چه بیشتر این کشور در خاورمیانه است. از طرفی وضعیت داخلی امریکا هم در خروج امریکایی‌ها تأثیر ناپذیر نبوده

چهارگاه

سرویس بین‌الملل ۸۸۴۹۸۴۴۴

خروج ناگزیر از خاورمیانه

هار تلند بدون امریکا



رهبری واشنگتن به سر آمده است و امریکایی‌ها متوجه شدند که رؤیای آنها برای ایجاد خاورمیانه بزرگ به تاریخ پیوسته است و چاره‌ای جز خروج از منطقه نداشتند، چرا که هر چقدر این حضور طولانی‌تر شود، امریکایی‌ها بیشتر در باتلاقی خاورمیانه فرو خواهند رفت. حتی رژیم‌های عربی که خود پایه‌گذار حضور امریکا در منطقه بودند اکنون به این جمع‌بندی رسیده‌اند که غرب آسیا بدون حضور واشنگتن، مکان امن‌تری برای ملت‌ها خواهد بود. چرخش مقامات سعودی و اماراتی به سمت ایران پس از سال‌ها تنش، مهر تأییدی بر این مسئله است که با همکاری کشورهای منطقه و بدون مداخلات واشنگتن بهتر می‌توان صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز برقرار کرد.

همچنین حضور روسیه در کارزار سوریه و تحمیل شکست‌های سنگین به امریکا و متحانش در خروج امریکایی‌ها از خاورمیانه ایجاد می‌گردد، برای اولین اینکه تا چند سال پیش امریکا به عنوان بزرگ‌ترین قدرت نظامی در جهان مطرح بود، اکنون این برتری در شت شعاع قدرت مسکو قرار گرفته است و این مسئله مانع جدی سر راه واشنگتن در رسیدن به اهدافش در غرب آسیا به شمار می‌رود. با توجه به اینکه مقامات واشنگتن راهبرد خاصی برای مقابله با نفوذ روسیه در منطقه ندارند، لذا ترجیح می‌دهند میدان بازی را برای رقیب قدرتمند خود خالی کنند تا اینکه شکست بیشتری را متحمل شوند.

■ **تمرکز بر اقتصاد و رقابت با چین**

هر چند امریکا تصمیم گرفته است با خاورمیانه وداع کند، اما این راهبرد به این معنا نیست که به طور کامل درون

فراوانی انجام دادند تا ایران را منزوی کنند و از تحولات منطقه دور نگه دارند اما همه این تحرکات نتیجه عکس داد. افزایش فشارها بر ایران نه تنها به نتیجه مطلوب که همان تضعیف قدرت اقتصادی و نظامی بود نرسید، بلکه توانمندی‌های ایران روز به روز افزایش یافت و همین اقتدار نظامی بود که واشنگتن و شرکایش را از حمله به ایران بازداشت.

سرنوشتی پهباد پیشرفته «گل‌بال هساوک» به دست ایران و ناتوانی این کشور در پاسخ به آن و همچنین رد در خواست متحدان امریکا برای پیوستن به ائتلاف دریایی ضد ایران در خلیج فارس، وجهه واشنگتن در منطقه و جهان را مخدوش کرد. هم‌راه نشدن شرای امریکا در اقدامات ضد ایرانی، بیانگر این واقعیت بود که عصر سبقت گرفتن کشورها برای پیوستن به ائتلاف‌ها به



هر چند مخالفت‌ها در داخل امریکا با

تصمیم خروج از خاور میانه گسترده است و مقامات این کشور راهبرد جدید را نشانه ضعف و عقب‌نشینی مقابل رقبایشان می‌دانند، اما ترامپ در عملی کردن این سیاست مصمم است و در نهایت نخبگان و افکار عمومی امریکا هم چاره‌ای جز تن دادن به این استراتژی ندارند

دولت ترامپ و چالش دوقطبی‌سازی

دیگی که دیگر فراخ نیست



در فضای سیاسی امریکا در شرایط کنونی درباره موضوعات مهم اتفاق نظر چندانی وجود ندارد. بر اساس این نظر سنجی، دو حزب دموکرات و جمهوری خواه در موضوعات عمده و حتی تهدیدات اصلی علیه امریکا مانند تغییرات آب و هوایی، مواضع در قبال ایران، گسترش قدرت روسیه و نفوذ چین درگیر اختلاف هستند. در موضوع روسیه ۶۵ درصد دموکرات‌ها گسترش نفوذ روسیه را تهدیدی برای امریکا دانسته‌اند، در حالی که ۳۵ درصد جمهوری خواهان این موضوع را تهدید قلمداد نمی‌کنند. اختلافات درباره ایران از این هم بیشتر است. طبق نظر سنجی ۹۹ درصد امریکایی‌ها درگیری نظامی با ایران را رد کرده‌اند. این تعداد بین دموکرات‌ها ۷۱ درصد بوده و ۲۵ درصد جمهوری خواهان نیز از همین رویکرد حمایت می‌کنند. در مقابل نیز ۴۴ درصد خواستار اتخاذ موضع قاطع از سوی ترامپ و دولت امریکا علیه ایران هستند. موضع اخیر یعنی اتخاذ مواضع قاطع در بین جمهوری خواهان ۶۸ درصد و در میان دموکرات‌ها ۲۳ درصد طرفدار دارد. همچنین طبق این نظر سنجی افکار عمومی امریکا در سال ۲۰۱۹ نسبت به سال ۲۰۱۷ نگرانی بیشتری را از قدرت روزافزون چین احساس می‌کنند. با این وجود نکته نسبتاً مشترک بین دو حزب عمده در این نظر سنجی آن را نشان می‌دهد آن است که هر دو معتقدند دولت باید روی مسائل داخلی متمرکز باشد، به گونه‌ای که ۶۶ درصد از طرفداران دموکرات و ۷۴ درصد از هواداران جمهوری خواه به همین نکته یعنی تمرکز ترامپ بر امور داخلی کشور تأکید داشته‌اند. علاوه بر

۳۰ سمت را در برمی‌گیرد مشخص می‌شود که مهم‌ترین آنها را وزیر خارجه، وزیر دفاع، مشاور امنیت ملی و وزیر کشور تشکیل داده‌اند. از این نظر دست کم چهل و پنجمین رئیس‌جمهور امریکا فردی استثنایی در کاخ سفید به شمار آمده است. نتیجه این امر این است که خطوط اصلی سیاست داخلی و خارجی امریکا شدیداً کدر و مبهم شده است. نکته سوم شکاف‌های ساختاری در خود نظام امریکا است آنجا که نظرات بین نهادهای سیاسی مانند وزارت خارجه و امنیتی همچون سازمان امنیتی امریکا و نیز مشاور امنیت ملی کاخ سفید در موضوعاتی همچون گنگوگی به رخورد با ایران یا یکدیگر در تعارض بود یا اینکه یکی از مهم‌ترین فرمان‌های اجرایی وی در خصوص ممنوعیت مسافرت اتباع هفت کشور عمدتاً مسلمان از جمله ایران به امریکا با حکم قاضی فدرال لغو شد. در این چارچوب به نظر می‌رسد شکاف درون قدرت رسمی و غیررسمی امریکا در دهه‌های گذشته هیچ‌گاه به این اندازه رسماً نشان داده است. این موضوع در نوع خود به قطبی‌سازی در ترامپ برای هماهنگی نظام سیاسی اعم از شاخه اجرایی، کنگره و دستگاه قضایی و حوزه عمومی قدرت مانند احزاب، رسانه‌ها و مراکز فکری برای پیشبرد اهداف و تأمین منافع امریکا با موانع و مشکلات بیشتری مواجه شده و به صورت عملی یکی از نقاط قوت وی از نظر خود و طرفداران او یعنی قدرت و توان رهبری او زیر سؤال رفته است. نظر سنجی اخیر مؤسسه پیو در جولای ۲۰۱۹ که در بین هزار و ۵۰۰ شهروند امریکایی انجام پذیرفته، مؤید همین امر است و نشان می‌دهد